

سخت ترین و خطرناک ترین کار دنیا

کمان و کمانگیر (تمثیلی از ایلیا میم در موضوع قضاوت)

انسان در پشت کلام خود پنهان است

نظریه پیوند تمدن ها

نوح آموز ۷ - به تعویق انداختن پیروی

توطئه های دو زمانه

فهرست مطالب

تمثیل تیر و کمان

دکترین پیوند تمدنها

تله پاتی

انسان در پشت کلام خود پنهان است

نوح آموز (قسمت هفتم)

توطئه های دو زمانه

گزیده ای از آموزه های تغذیه نورانی

۳

۵

۸

۱۰

۱۲

۱۷

۲۰

اگر عدالت را نمی‌دانید، نباید در حساس‌ترین و خطرناک‌ترین مسابقه عالم که مسابقه عدالت است حضور یابید

تمثیل تیر و کمان

بعضی از امور زندگی بشر شبیه به تیراندازی اند. رسیدن به موفقیت، حل معماها و نیز قضاوت و اظهار نظر. در هنر تیراندازی، قاضی به کمانگیری می‌ماند که تیر قضاوت را در کمان تعقل خود می‌گذارد و آن را به سمت هدف نشانه می‌رود. اگر کمان تیرانداز، متناسب نباشد و او با رعایت تعادل، تیر را در کمان نگذارد و زه را به درستی و از میانه نکشد، این مانند آن قاضی ناعادل است که با بی‌عدالتی به قضاوت می‌نشیند.

هر کسی قادر نیست که تیر را به قلب هدف نشانه رود یا حتی تیر را به قسمتی از هدف اصابت دهد. همینطور هر کسی نمی‌تواند قضاوتی عادلانه یا حتی نزدیک به عدالت داشته باشد.

اگر کمانگیر بخواهد تیر را به هدف بزند، باید هدف را نشانه بگیرد، بر آن خیره شود، کمان را درست در دست گیرد، دست و دلش نلرزد، زه کمان را به درستی و به اندازه کافی بکشد، تیر را در نقطه مناسبی از کمان به زه آن برساند، حواس و تفکرش را یکپارچه و منسجم کند و آنگاه در اوج آمادگی، تیر را رها کند.

قاضی عادل هم برای صدور رأی عادلانه وضعیتی مشابه همین کمانگیر را دارد...

اگر تیر و کمان و تیراندازی را نمی‌شناسید، بهتر است در مسابقه تیراندازی شرکت نکنید و اگر عدالت را نمی‌دانید نباید در حساس‌ترین و خطرناک‌ترین مسابقه عالم که مسابقه عدالت است حضور یابید... تیراندازی ممکن است در تاریکی باشد یا در روشنایی. تیر در تاریکی بعید است به هدف بخورد حتی اگر هدف در فاصله‌ای کم باشد. تیری که در تاریکی رها شود ممکن است به هر کس و هر چیز دیگری اصابت کند. قاضی عادل باید متوجه باشد که در چه شرایطی نظر نهایی خود را بیان می‌کند. آیا نظر او، هدف را که تأمین قسط و داد است تأمین کرده یا به ظلم بیشتر منجر شده. تیری که در تاریکی رها شود حتی ممکن است بر اثر کمانه کردن، با خود قاضی برخورد کند و او را از پای درآورد.

آن توصیه رسول معظم خدا که به یادگیری تیراندازی و شنا و اسب سواری سفارش فرمود چه بسا دارای جنبه‌هایی باطنی هم بوده است. وجه باطنی تیراندازی مانند تشخیص درست، قضاوت عادلانه، هدفیابی صحیح و علم توفیق است...

استخراج از آموزه‌های قضاوت داوری در تعالیم استاد ایلیا «میم»



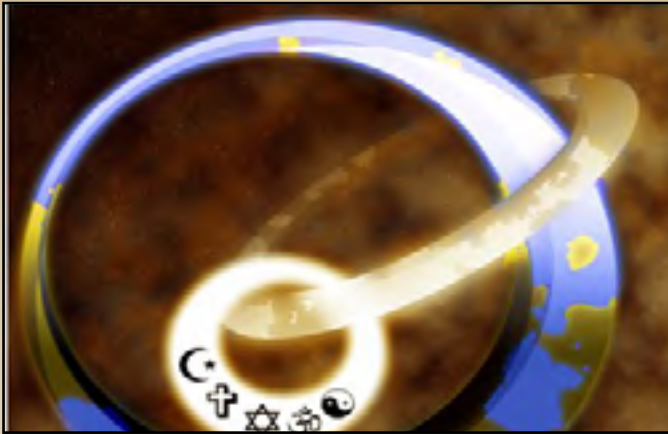
عدالت جسم و روح دارد.

کتاب قانون، جسم عدالت است اما روح عدالت، شعوری نورانی است که مخصوص انسان‌های برگزیده و خاصان خداوند است.

استاد ایلیا «میم»

دین برای انسان است نه انسان برای دین... نباید
زندگی انسانها قربانی اختلاف ادیان شود.
ایلیا میم

پیوند تمدنها (روایت سوم)



دیگر؛ خدا، اندیشه ها، رؤیایها و عمومی ترین آن پیوند با همسر. تمدنها نیز همین مسیر را رفته‌اند و خواهند رفت و حال که به بلوغ خود رسیده‌اند (آنها که پیش از این نرسیده‌اند) زمان پیوند آنهاست. بسیاری از ادیان از امروز به هم آمیخته‌اند و روند این آمیختگی از دیروز آغاز شده است. مسیحیان یهودی، مسیحیان هندو... و همین اتفاق در مورد تمدنها واقع شده و وقوع آن رو به فزونی است. ازدواج تمدن غرب و شرق و شکل‌گیری تمدنی جدید و زاینده از آن که نه این است و نه آن، نمونه‌ای است از این واقعیت. این به معنای اضمحلال و انحلال تمدنهای پیشین و ظهور و بروز تمدن‌های نوین است. تمدن نوین ویژگی‌هایی را از تمدن پدر و مادر به ارث می‌برد اما غالباً با آن دو متفاوت است. یک فرزند می‌تواند خلف یا ناخلف باشد، سالم یا ناقص الخلقه باشد، تولد آن بهنگام یا نابهنگام باشد و حالات مشابه دیگر، و همین واقعیت در پیوند تمدن‌ها نیز صادق است. حتی بعضی از

انسان متولد می‌شود، رشد می‌کند، به بلوغ می‌رسد، ازدواج می‌کند. پس از ازدواج، سرنوشت‌های مختلفی در انتظار اوست. اما غالباً بعد از ازدواج، او شاهد تولد فرزندان خود خواهد بود. با بزرگ شدن فرزندان، او فرسوده‌تر شده و دوران میانسالی و سالخوردگی را و سپس مرگ را تجربه خواهد کرد. اتفاقی که برای عموم انسانها رخ داده است همان است که برای اکثر تمدنها رخ داده و واقع خواهد شد. و این عصر زمان پیوند تمدن‌هاست. ازدواج فرهنگها و ادیان. زوجیت تمدنها.

ازدواج ممکن است پس از گفتگو یا حتی برخورد رخ دهد اما بسیاری از ازدواج‌ها نیز بوده‌اند که بدون مقدمه گفتگو یا برخورد رخ داده‌اند. بعضی تمدنها در این ازدواج، مذكر خواهند بود و برخی مؤنث. همانطور که در وضعیت موجود هم تمدنها ممکن است مذكر، مؤنث یا شبیه به خنثی باشند. مذكرها نقشی فعال، تصمیم‌گیرنده و پیشرونده (...) را خواهند داشت و مؤنث‌ها نیز نقشی انفعالی‌تر، تصمیم‌ساز و پذیرا را به عهده دارند. حتی ممکن است بعضی از تمدنهای مؤنث پس از ارتباط جدید، تغییر حالت دهند و نقشی معکوس به عهده گیرند. پیوند تمدنها می‌گوید بشر موجودی تنهاست و از کودکی تا پایان عمر خود به دنبال پیوند است. این تمایل بر جوامع بشری نیز حاکم است. داستانها، افسانه‌ها و غالب تلاش بشر به سوی ازدواج جهت‌گیری دارد و این همان جهت‌گیری جوامع بشری است. تعریف انسان در این دیدگاه این نیست که انسان موجودی شرور یا خیرخواه است. آنست که انسان موجودی است ارتباطی و خواستار ارتباط و پیوند. انسان بدون پیوند قادر به ادامه حیات نیست. پیوند با چیز

**جهت‌گیری جهان به سمت صلح بزرگ است، ولی پس از یک اتفاق بزرگ
این حرکت بسیار قدرتمند خواهد شد.**

تمدن جدید وابسته است دگرگون خواهد شد... وقتی یکی جذب یکی دیگر می‌شود این می‌تواند به آن معنا باشد که این یکی سومی را یا ترکیب سومی و چهارمی، ترکیب اولی و دومی را دفع می‌کند. پس بعضی تمدن‌ها یا ترکیب‌های جدید، تمدن‌های دیگر را دفع خواهند کرد. این رفتار (دفعی و جذبی) متفاوت با رفتارهای پیشین است و جهت‌گیری آن جنگ نیست بلکه صلح است. جهت‌گیری جهان به سمت صلح بزرگ است، ولی پس از یک اتفاق بزرگ این حرکت بسیار قدرتمند خواهد شد.

برگرفته از تعالیم ایلیا میم - به روایت ال یاسین
بیان اولیه: ۱۳۸۰

تمدن‌های جدید از سنخ «ضد تمدن» اند و در تضاد با تمدن‌های سازنده خود موجودیت می‌یابند. بعضی از تمدن‌هایی که پیش از این پیوند خورده‌اند از همدیگر جدا خواهند شد زیرا بعضی از پیوندها با یکدیگر همخوانی یا ناهمخوانی دارند... یک مرد یا زن ممکن است بیش از یک ازدواج را تجربه کنند و همین تعداد ازدواج چه بسا درباره تمدنی رخ دهد همانطور که پیش از این رخ داده است...

پایان کار گفتگوها برخورد یا گفتگو نیست، ازدواج است، پیوند تمدن‌ها. و این پیوند در ابعاد مختلف رخ داده و رخ می‌دهد. چگونگی این پیوند سرنوشت جهان را رقم خواهد زد.

رفتار تمدن‌ها بسان رفتار انسان‌ها و خانواده‌هاست. یکی دومی را در خود می‌بلعد اما آنکه بلعیده شده نابود نمی‌شود بلکه اولی را از درون تغییر می‌دهد. وقتی دو تا از همدیگر تغذیه می‌کنند هر دو تغییر می‌کنند. پیوند تمدن‌ها، شراکت تمدن‌هاست. شراکتی از نزدیک و آمیزش آسا. در این آمیزش، آمیزندگان از یکدیگر قابل تفکیک و تشخیص نیستند. این پیوند به گونه ایست که به هم پیوستگان دچار جهش خواهند شد ولی معلوم نیست که این جهش برای هر دو یکسان باشد و چه بسا جهش در جهتی متضاد رخ دهد...

در پیوند تمدن‌ها مفهوم و روال دموکراسی و آنچه به آن و به

ازدواج تمدن‌ها و پیوند ادیان امری حتمی است و واقع می‌شود. اکنون نیز واقع شده.

ایلیا میم



اگر کسی، عده‌ای یا ملتی خداوند مهربان و بخشنده را بپرستند
جز این نمی‌تواند باشد که آن‌ها خود مهربان‌ترین و بخشنده‌ترین مردم‌اند
و یا اگر چنین مردمی در جهان وجود دارند، باید گفت که آن‌ها حتماً
خداوند بخشنده و مهربان را می‌پرستند.

استاد ایلیا «میم»

نظریه تله پاتی (قسمت اول)



چرا که ESP را از این دیدگاه مشتمل بر تله پاتی، روشن بینی و پیشگویی می دانند. ولی در تعریفی دیگر، از این پدیده از آن به عنوان روشی که بر روی روان فردی دیگر تأثیر می گذارند، یاد شده است. به این ترتیب می توان آن را جزء مضامین PK (روان جنبشی) و یا «تله کینه سیس» نیز طبقه بندی کرد.

دریافت از راه دور چگونه اتفاق می افتد؟

اکثر ما چنین دریافتی را داشته ایم که پدیده های خوشایند یا ناخوشایند، شادی و اندوه، لذت و درد و ... در خودآگاهی انسان تأثیراتی را به جا می گذارند و یا دیده اید که وقتی در ارتباط با افراد دیگر قرار می گیریم دریافت خاصی تجربه می شود که در نوع ارتباط ما با محیط اطراف مان بسیار مؤثر است. به این پدیده «سنتونی» یا «تواتر نوسان دار» اطلاق می شود. برای درک بهتر تصور نمایید که رادیویی در دست دارید و این رادیو تا روی طول موج مخصوص نباشد، برنامه ای از آن پخش نمی شود. ذهن یا مغز هر انسانی نیز روی طول موج خاصی تنظیم شده است و تنها در شرایطی ممکن است بین دو فکر ارتباط تله

بخش نخست: تله پاتی پدیده و قابلیت است که اکثر ما آن را تجربه کرده ایم. در حالی که در خانه مشغول استراحت هستید، بدون دلیل خاصی به یاد یکی از دوستان قدیمی خود می افتید که مدت هاست نه او را دیده اید و نه مطلبی درباره او شنیده اید. چند دقیقه بعد زنگ در خانه زده می شود و شما این دوست قدیمی را در آستانه در مشاهده می کنید... یا تلفن زنگ می زند، به محض این که شما به تلفن نزدیک می شوید با اعتماد کامل احساس می کنید که «می دانید» چه کسی قصد دارد با شما صحبت کند و یا با دوستی در بیرون از خانه مشغول قدم زدن هستید، به طور ناگهانی هر دوی شما هم زمان شروع به خواندن یا زمزمه کردن یک آهنگ یا ترانه می کنید...

پدیده هایی از این دست که در ارتباط با ادراکات فراحسی اند همیشه با ما هستند و در بسیاری از موارد، زندگی روزمره را تحت تأثیر خود قرار می دهند، ولی با این حال ما به ندرت متوجه وجود و حضور فعال آن ها می شویم.

البته این ها تنها مصادیق و کاربردهای تله پاتی نیستند. این راهکار ارتباطی، می تواند ابزاری برای کسب اطلاعات از افراد مختلف باشد. چنانچه در مقالات مربوط به تأثیرگذاری فراروانی مشاهده می شود تله پاتی یکی از روش های کاربردی در تکنولوژی مشاهده از راه دور محسوب می شود.

کلمه «تله پاتی» نخستین بار توسط «فردریک مایرز» یکی از پایه گذاران انجمن تحقیقات روانی انگلستان به کار گرفته شده است. این کلمه از دو لفظ یونانی مشتق شده یکی «tele» به معنی دور، و دیگری «paths» به معنای احساس که مجموعاً «احساس از دور» معنی می دهد.

تله پاتی، به زبان ساده قدرت و استعداد مخابره پیام یا تصویری از ذهن به ذهن فرد دیگر بدون استفاده از وسایل حسی مانند سخن گفتن و مشاهده علائم یا حرکات است. این پدیده از یک دیدگاه یکی از زمینه های ESP (ادراک فراحسی) محسوب می شود.

و بی کرانه‌های است که وجود ما انسان‌ها مانند امواجی برای لحظاتی در این بستر عظیم ظاهر گشته و آنگاه ناپدید می‌شود. از آنجا که هر موج می‌تواند بسط پیدا کند، بنابراین در لحظاتی که یک کشف و شهود به صورت یک موج عظیم در یک نقطه ظاهر می‌شود می‌تواند مراکز دیگری را که از لحاظ ویژگی‌های نوسانی با آن مشابهت دارد، به نوسان درآورد. بنابر این اگر در شرایطی که ارتعاش یا ویژگی تفکری یا احساسی، مشابه باشد و دو ذهن دور از هم بر روی مضمون و موضوعی خاص به تفکر بپردازد، یکی بر دیگری و یا هر دو بر یکدیگر تأثیر می‌گذارند.

منبع: تارنمای بنیاد بین‌المللی تئوری‌ها و دکترین‌ها

پاتیکی برقرار شود که آنها در طول موج برابری مستقر شده باشند. این سنتونی یا ارتباط عمدتاً در حالاتی پدید می‌آید که بین دو نفر عشق و علاقه و وحدت شدیدی وجود داشته باشد. به بیان دیگر در شرایط وجود سمپاتی و دل‌بستگی شدید، بین ذهن یا درون دو نفر ارتباط تله پاتیکی برقرار می‌گردد. اما ثابت شده که برقراری چنین ارتباطی تنها در این شرایط ایجاد نمی‌شود بلکه هم فرکانسی و طول موج برابر بین دو ذهن و یا ارتباط درونی عمیق بین دو نفر نیز، باعث ارتباط تله پاتیکی می‌گردد. لیکن در سایر موارد یا ارتباط برقرار نمی‌شود و یا ارتباطی که برقرار می‌شود، سست و ناقص و غیر قابل اعتماد خواهد بود.

ردیابی پدیده تله پاتی در حیطه‌های مختلف

بهترین زوج‌ها برای ارتباط، دوقلوها هستند به ویژه در بین دوقلوهای تک تخمکی یا مونو زیگوت ارتباط تله پاتیک یک مسئله عادی و تکراری است زیرا این دوقلوها تا حد بسیار زیادی شبیه به هم و از جنس واحدی هستند و از لحاظ ساختمان کروموزومی نیز شبیه و یکسان‌اند.

در کشف مسائل عملی و فنی هم نوعی تله پاتی با وضوح و قدرت شگرفی خودنمایی می‌کند. بسیاری از اختراعات و نظریات بدیع علمی درست در یک زمان ولی توسط دو فرد جدا از هم، صورت پذیرفته است.

از دید عرفانی و مذهبی، روح همه انسان‌ها از منبع خاصی نشأت گرفته است و بالاخره بسوی هدف مشخصی رجعت می‌کند. در هر شرایطی روح ازلی و ابدی یا آگاهی کیهانی در تمام پهنه گیتی و کائنات گسترده شده و به مانند اقیانوس عظیم

انسانها به کلامشان ماندگار می شوند و بزرگترین اثری که هر انسان می توان از خود باقی بگذارد، اندیشه های زنده اوست که در کلمات بیان می شوند

انسان در پشت کلام خود پنهان است

به روایت ال یاسین



انسان را از شعور او می توان شناخت و شعور انسان را از اندیشه های او و اندیشه هایش را از کلامش. این یکی از دیدگاههای روانشناسان جدید است اما مدتها قبل، بسیاری از بزرگان و دانایان بشر، مکرراً به آن اشاره داشته اند و شاید بیش از هر تمدن و دین و فرهنگ دیگری، این مفهوم در اسلام و بویژه در شیعه و در سخنان پیامبر اسلام (ص) و امیر مؤمنان علی (ع) مورد تأکید قرار گرفته است. کلام، آخرین و کاملترین معجزه الهی است که در قالب قرآن به بشر عرضه شده است و ما انسانها نیز خدا را از کلامش و از طریق کلامش، به واسطه قرآن، می توانیم بشناسیم. همچنین بزرگانمان را؛ رسول خدا (ص)، امیر مؤمنان علی (ع) و ائمه هدی را. مفهوم «انسان را از کلام او می توان شناخت» تقریباً در همه کتب مقدس و در همه فرهنگها و تمدن های بشری، حضوری واضح دارد بنابراین اصلی کلی و قانونی عمومی در انسانشناسی است. قاعده ای جهانی که مورد پذیرش همه تمدن ها و فرهنگ هاست.

درواقع کلام انعکاسی از اندیشه ها و بینش انسان و تجلی شعور اوست. کلام نماینده آن چیزی است که در ذهن و درون انسان می گذرد. نمایانگر حالات و اندیشه ها. کلام پخته نشان از ذهن پخته دارد و کلام عجولانه نشان از ناپختگی و شتابزدگی ذهنی. برخی پا را فراتر از این می گذارند و نظرشان این است که نه تنها کلام، نمایانگر اندیشه انسان است بلکه اساساً انسان چیزی به جز اندیشه و آنچه در کلامش آشکار می کند نیست و بنابراین کلام را که نمایانگر اندیشه است، معیاری برای ارزش گذاری و عیارسنجی فرد در نظر می گیرند.

انسانها به کلامشان ماندگار می شوند و بزرگترین اثری که هر انسان می توان از خود باقی بگذارد، اندیشه های زنده اوست که

برای اینکه این مطلب را از دیدگاه اسلامی - ایرانی مورد نظر قرار دهیم کافی است به یکی از بسیار جملاتی که مولای متقیان علی (ع) در این باره فرموده است بسنده کنیم:

مرد در پشت کلام خود پنهان است. فضیلت انسان زیر زبانش نهفته است. و خردمندان ایرانی آن را اینطور بیان کرده اند: تا مرد سخن نگفته باشد، عیب و هنرش نهفته باشد. کلام، آنچه را انسان در بطن خود دارد آشکار می کند. شاید کسی بتواند برای ساعاتی و روزهایی، مخاطبانش را با تقلید کلام دیگری و تکرار آن، درباره چپستی و کیستی و داشتگی خود بفریبد اما استمرار کلام و همینطور کلامی که در شرایط مختلف، انسان بر زبان می راند، درجه فهم و شعور انسان و بینش او را آشکار می کند.

در کلمات بیان می شوند...

میزان سنجش و اندازه گیری انسان، شعور و اندیشه های اوست. تجلی شعور و اندیشه ها، کلام است و بر همین قاعده، در صفحات مختلف کتاب و به مناسبت‌های مختلف، بعضی از سخنان و کلمات قصار استاد ایلیا «میم» را آورده ایم بلکه این حرکت دفاعی باشد از حقیقت کتمان شده و دوربینی است برای نگاه به درون گوینده این کلمات.

از دیدگاه فیزیک مدرن انسان چیزی جز کلام و اندیشه های او نیست، و تجلی شعور و آگاهی انسان در کلام اوست. از دیدگاه عصر جدید، همه چیز از کلام و اندیشه ظاهر می شود. بیماری و سلامتی؛ فقر و ثروت؛ توانایی و ناتوانی و همه وضعیتهای دوگانه زندگی. آنها می گویند اعمال و کارهای انسان نیز تابع کلام و اندیشه اوست و برای اثبات این نظریه بزرگ تا امروز هزاران کتاب توسط هزاران محقق نوشته شده است.

در کتاب مقدس گفته شده که در ابتدا کلمه بود و کلمه با خدا بود. چه بسا در آخر نیز کلمه باشد و کلام ماندگار بماند.

در عصر نوین، که دسترسی به دانش ظاهری برای همه امکانپذیر شده، آنچه بزرگان را از دیگران متمایز می سازد، کلام آنهاست که عمق اندیشه و شعورشان و تفاوت نگاه آنان با سایرین را بیان می کند. کلام، وجه شاخص انسانها از یکدیگر است. میزانی که می توان حقانیت و راستی و عمق اندیشه های هر کسی را به آن سنجید. کلام، نمایانگر درونیات و ویژگی های انسانهاست، با کلام هر کس می توان او را شناخت. بلکه حتی، خدا را نیز می توان از کلام او شناخت. با دقت در کلمات، می توان به فهم و درک و هویت گوینده کلام نظر انداخت.

اما اهمیت کلام صرفاً این نیست. کلام اهمیتی دوسویه دارد یعنی علاوه بر آنکه آنچه که هر کسی هست از کلماتش آشکار می شود، آنچه می گویی بر آنچه هستی، اثر می گذارد.

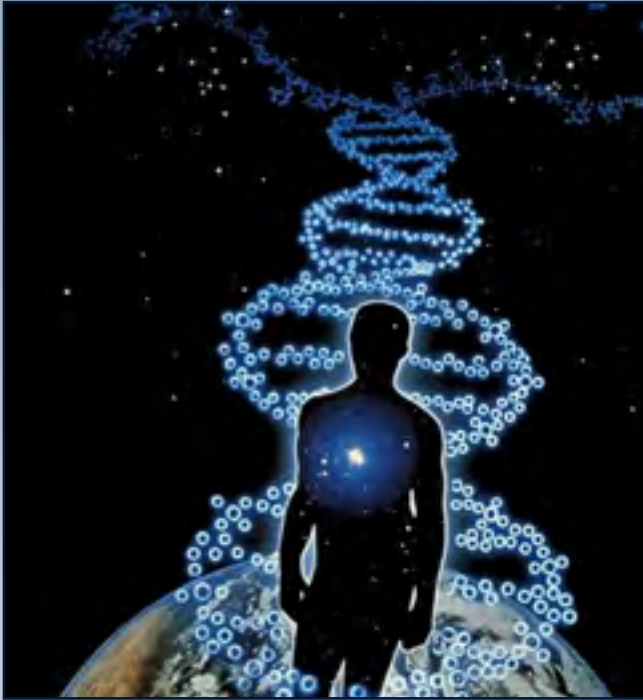
کلام جوشیده هر انسان گویای آن چیزی است که او هست و آینده هر کس را در آینه کلامش می توان یافت. کلام جوشیده هر کس تصویر زنده ای از اوست که حقیقت حال و آینده اش را در برابر دیدگان ما قرار می دهد. و امروز دانشمندان بویژه در رشته های روانشناسی مدرن قائل به آن هستند که زندگی انسان را اندیشه ها و کلام او می سازد. پس برای تغییر زندگی کافی است کلام و اندیشه ها را تغییر داد. لوئیز هی می گوید: به آنچه که می گویند گوش فرا دهید، آن چیزی را که نمی خواهید برایتان به حقیقت بپیوندد هرگز بر زبان نیاورید.

درخت را از میوه اش می شناسند و محصول درخت، میوه آن است. شعور انسان نیز بیانگر حقیقت انسان است. همانطور که بزرگان تاریخ بشر و پیشوایان دین گفته اند، انسان به شعور و اندیشه های اوست. دانایان همه ملل و همه فرهنگها بر این تاکید داشته اند که

لوئیز هی می گوید: به آنچه که می گویند گوش فرا دهید، آن چیزی را که نمی خواهید برایتان به حقیقت بپیوندد هرگز بر زبان نیاورید.

نوح آموز قسمت هفتم

به تعویق انداختن پیری و راز طول عمر



که البته هر سه با هم مرتبط بوده و بنا به دو دلیل عمده اتفاق می افتد:

اول، آسیب های اکسیداتیو که از طریق رادیکال های آزاد به سلول و ماده ژنتیکی وارد می شود و در قسمت دوم نوح آموز نیز به آن اشاره شد. از آنجا که عامل این صدمات عمدتاً گونه‌هایی از رادیکال های اکسیژن هستند که محصول سوخت و ساز سلولی اند، می توان پیری را یک محصول جانبی متابولیسم طبیعی هم دانست.

رادیکال های آزاد موجب تخریب غشای سلولی، از کار انداختن پروتئین های کلیدی و صدمه به ماده ژنتیکی در هسته سلول می شوند و به طرق مختلف در کار بدن اختلال می کنند. بیماری هایی مانند تصلب شرایین، آرتریت مفصلی، سکتة مغزی و سرطان حاصل افزایش آنها در بدن است و اصولاً یکی از عوامل مهم در رخداد پیری و بیماری محسوب می شوند.

دومین عامل پیری، جهش و سایر تغییرات ساختاری در ماده

امروزه محققان حداکثر طول عمر (۱) را برای انسان ۱۲۱ سال می دانند. در این عصر با وجود همه پیشرفت ها در علم و تکنولوژی، و راهکارهای متعدد برای مبارزه با بیماری و مرگ، امید به زندگی بیش از ۷۱ سال برای مردان و ۷۸ سال برای زنان نیست، تازه آن هم در بهترین شرایط. پس چطور در زمانی که نه پزشکی مدرنی بود و نه خبری از داروها و مکمل های غذایی و نه انواع روشهای زندگی به اصطلاح سالم، نوح و پدرانش این همه عمر کردند؟ راز سلامتی و طول عمر آنان چه بوده است؟

در این مقوله قصد داریم تا با بررسی بیشتر نقش عوامل ژنتیک، به روند پیری، بیماری و مرگ اشاره کنیم و بعد بر اساس قوانین ترمودینامیک و فیزیک کوانتوم، زیست شناسی و فیزیولوژی فرآیند پیری را مورد تجزیه تحلیل فرار دهیم. شاید بتوانیم به گوشه‌ایی از دلایل طول عمر نوح برسیم و بر این اساس راهکارهایی را برای مقابله با پیری و مرگ بیابیم.

در لفظ عام پیری به معنای فرسودگی است، و ناتوانی و ضعف در انجام کار از مشخصه های بارز یک موجود پیر و فرتوت است. در حین پیری میزان تخریب بر ترمیم غلبه می یابد و با افت کارایی دستگاه های بدن، عملکرد آنها ضعیف و ضعیف تر شده و سپس متوقف می گردد. اگر هوشمندانه به پدیده هایی نظیر عمر هزار ساله نوح و پدرانش نگاه کنیم، می توانیم بفهمیم نه مرگ واقعاً آن چیزی است که ما تصور می کنیم و نه پیری رویه ای است که مجبور باشد مراحل خود را در یک دوره زمانی معین و از پیش تعیین شده طی کند. آنچه که در ادامه این بخش خواهید خواند ممکن است تعاریف شما را نیز از مرگ و پیری عوض کند.

پیری از دیدگاه زیست شناسی

از دیدگاه علم زیست شناسی «پیری» نتیجه تغییرات مخرب وابسته به زمان است که بر اعمال فیزیولوژیک و ضروری جهت بقا و تکثیر اثر می گذارند. این، زمانی اتفاق می افتد که میزان تجزیه و تخریب مواد در سلولها و بافتها، بر سنتز و ترمیم غلبه یابد.

پیری را میتوان در سه سطح ژنتیکی، سلولی و بافتی بررسی کرد

ژنتیکی سلول‌هاست که جنبه مخرب داشته باشند. اگر ماده ژنتیکی در سلول آسیب ببیند، محصولات ساخته شده از روی مولکول DNA معیوب از کار در می‌آیند و به دلیل عملکرد ناصحیح آن‌ها، خیلی از فعل و انفعالات سلولی دچار اشکال می‌شوند.

بعلاوه، عیوب فوق در طی تقسیمات سلولی به سلولهای بعدی هم منتقل می‌شود و نهایتاً یک دودمان سلولی معیوب را ایجاد می‌کند. این سلولهای معیوب می‌توانند کل عملکرد بافت یا اندام مورد نظر را تحت الشعاع قرار دهند. البته در سلول مکانیزم‌های ترمیم‌کننده‌ی DNA دائماً در حال بررسی و عیب‌یابی ماده ژنتیکی هستند. این کار توسط آنزیمهای خاصی در سلول انجام می‌شود که اگر صدمه‌ای به ژن‌های سازنده‌ی این آنزیم‌ها وارد شود ترمیم DNA دیگر به درستی انجام نمی‌شود بنابراین پیری امری حتمی است.

از سوی دیگر ژن‌هایی در سلول وجود دارند که رفتار صحیح آنها در جلوگیری از بروز پیری و مرگ نقش مهمی دارد و طبیعی است که آسیب به آن‌ها پیری زودرس را به دنبال داشته باشد. یک نمونه‌ی بارز این موضوع در بچه‌هایی دیده می‌شود که پیر به دنیا می‌آیند و تا سن ۱۲ سالگی هم از دنیا می‌روند. (۲)

پیری از دیدگاه کوانتومی

شانکارا، خردمند بزرگی که همه شش فلسفه هند بر محور عقاید او می‌چرخد می‌گوید: «مردم پیر می‌شوند و می‌میرند چون می‌بینند که دیگران پیر می‌شوند و می‌میرند».

از کلام او چنین بر می‌آید که پیری فرآیند زیست‌شناختی ثابتی نیست، بلکه مجموعه‌ای از ادراکات ما از محیط اطرافمان است که آنرا وارد بدن خود کرده و به آن شکل فیزیکی بخشیده‌ایم. کلام شانکارا اشاره به قانون اثر مشاهده‌گر و رابطه متقابل آن با مشاهده‌شونده در فیزیک کوانتوم دارد. بر اساس این قانون، مشاهده‌گر خودش در روند مشاهده نقش دارد و نه تنها در صحنه نمایش تماشاچی نیست بلکه خود یک بازیگر است. به همین دلیل هیچ مرز قاطع و مشخصی بین مشاهده‌گر و مشاهده‌شونده وجود ندارد و این دو متقابلاً بر هم اثر می‌گذارند. برای اینکه موضوع در نظرتان ملموس‌تر شود دو انگشت سبابه و شست خود را با هم مماس کنید و حالا بگویید آیا انگشت شست شما لمس‌کننده انگشت سبابه است یا لمس‌شونده توسط آن؟ می‌بینید؟ پاسخ شما این است: هر دو!

بر مبنای این قانون، چون نوح ندیده بود که پدران‌ش در زمان کوتاه پیر می‌شوند خود نیز مانند آنان چند صد سال عمر کرد. با این وصف پدران او در نقش مشاهده‌شونده، عامل طول عمر او به

عنوان مشاهده‌گر بوده‌اند.

بعنوان نمونه در کتابی با موضوعیت مرتبط با طول عمر و پیری چنین آمده: «فردی بنام «مالکوم» در یک دروه زمانی کوتاه شاهد چند مورد حمله قلبی دور از انتظار در اطرافیان خود بود. این باعث شد که او در طی چهار هفته علائم بیماری عروق کرونری و حمله قلبی ناشی از کهولت سن را بروز دهد.» این علائم، به نوعی حکایت از نقش مشاهده‌شونده (اطرافیان مالکوم) در سرعت بخشیدن به روند پیری دارند که البته عکس آن هم می‌تواند صادق باشد (مثل آنچه که درباره نوح اتفاق افتاد).

نظریه شانکارا آنچنان واقعیت بزرگی را بیان می‌داشت که دانشگاه هاروارد - یکی از معتبرترین دانشگاه‌های دنیا- را بر آن داشت تا آنرا بطور تجربی مورد آزمایش قرار دهد. به همین دلیل طرح آزمایشی آن بصورت یک پروژه مطالعاتی در بخش روانشناسی این دانشگاه تعریف شد و پس از انجام در اواخر دهه ۱۹۷۰، به اثبات رسید. این طرح به پروژه مردان لانگر معروف است.

در این تحقیق شماری از مردان ۷۵ ساله و بالاتر را به کمپی دورافتاده در یکی از ایالت‌های آمریکا منتقل کردند که در آن همه شرایط و ورودی‌های حسی، تصویری و خبری مربوط به فضای ۲۰ سال قبل بود. حتی محاوره در آن مکان با بکارگیری قیدهای زمان حال انجام می‌گرفت تا فضای ۲۰ سال قبل برای آزمایش‌شوندگان کاملاً زنده شود. پس از دوره مشخصی، شناسه‌های پیری در این افراد با زمان قبل از آزمایش مقایسه شد که نتایج، معکوس شدن روند پیری را نشان می‌داد. حافظه، قدرت بدنی و فعالیت این افراد بهبود یافته و حتی عکس آنها سه سال جوانتر از زمان ورودشان به کمپ شده بود.

این آزمایش به روشنی نقش مشاهده‌شونده و تاثیر آن بر مشاهده‌گر را ثابت می‌کند که در این مورد عامل معکوس شدن روند پیری است. اما یک سوال در اینجا مطرح می‌شود:

اگر موجودی پس از به دنیا آمدن هیچ فرد دیگری را نبیند و شاهد پیری هیچ کس نباشد آیا هرگز پیر نخواهد شد؟

پاسخ این است: چرا. به این دلیل که بعد چهارمی وجود دارد که در آن هر سلول سرنوشت خود را دنبال می‌کند. به عبارتی روند پیری در حالت طبیعی به چرخه چهارم ذهن وابسته است که بصورت اطلاعاتی در حافظه ژنتیکی موجودات زنده ذخیره شده اند. این اطلاعات بطور خود کار و به محوریت ساعت بیولوژیک بدن که محل استقرار آن در هیپوتالاموس مغز است وارد عمل می‌شوند، اما امکان تغییر و برنامه ریزی مجدد آنها وجود دارد.

بر این مبنای، اطلاعات اولیه موجود در چرخه چهارم ذهن بشر از جمله نوح بر اساس طول عمر بسیار زیاد پدران او ثبت شده

بود اما پس از او و در زمان پسرانش ، با کوتاه شدن عمر انسان برنامه‌ریزی مجدد شده و حافظه ژنتیکی آنان را برای پذیرش طول عمری کوتاه به عنوان عمر طبیعی تغییر داد. یکی از استنادات موجود در تائید این نظریه ژنی است که دانشمندان طی سالهای اخیر آنرا کشف کرده و به یادبود نام پدر بزرگ نوح آنرا متو شالغ نامیده اند (وی ۹۶۹ سال عمر کرد) . امروزه فرم جهش یافته و غیر طبیعی این ژن عامل طول عمر در برخی موجودات زنده است. بنابراین نشان می‌دهد که موضوع عمر طولانی برای انسان بصورت یک کد ژنتیکی در دی ان‌آی (دی) او ثبت شده اما با کوتاه شدن عمر انسان فقط در بعضی موارد بازیابی شده و عمر طولانی را موجب می‌گردد.

پیکان زمان

با مرور تعریف پیری در ابتدای این نوشتار درمی‌یابیم که زمان از مؤلفه‌های تعیین کننده در رخداد پیری و مرگ است. اما زمان خود کمیتهی قراردادی و نسبی بوده و مطلق نیست .

زمان را می‌توان بصورت « فاصله بین دو رویداد » تعریف کرد که خطی مستقیم و رو به جلو (آینده) را طی می‌کند. در ترمودینامیک به این حالت «تیر یا پیکان زمان» گفته می‌شود که در مسیر حرکت آن ، وقایع به ترتیب و یکی پس از دیگری اتفاق می‌افتند .

از نظر فیزیکدانان، زمان فردی مفهومی ندارد و تیر زمان نشان می‌دهد که وقایع به گونه‌ای منظم جلو می‌روند که نمی‌تواند معکوس شود. اما با وارد کردن تعاریف بیولوژیک در مفهوم زمان به یک نقطه تلاقی می‌رسیم که میتوان بر اساس آن ، تیر زمان را خم کرده و جهت آنرا برگرداند . همچنین می‌توان از طریق آن سرعت حرکت پیکان زمان را کند کرد . در این نقطه تلاقی ، زمان از مفهوم مطلق خود خارج شده و به زمان کلی (پیوسته) و فردی تفکیک می‌شود .

با ارائه تئوری نسبیت توسط اینشتن و بطلان وجود زمان مطلق به دنبال آن ، این نظریه جانشین شد که: هر ناظری باید زمان را با ساعتی که همراه خود دارد بسنجد و ثبت کند؛ و چنانکه در ادامه خواهید دید همینطور هم هست .

دی ان آ و پیکان زمان

در موجودات زنده محل ذخیره زمان در ماده ژنتیکی یا دی ان آ است چون ترکیب ژنتیکی هر موجود زنده تعیین می‌کند که او کدام نوع از محرکات محیطی را دریافت کند و در چه سطحی از هوشیاری نسبت به آنها قرار گیرد . بنابراین متناسب با سطح

هوشیاری و نوع دریافت‌های هر موجود، زمان نامتناهی و پیوسته به برش‌های دقیق تقسیم می‌شود و زمان فردی شکل می‌گیرد . عبارت دیگر بر اساس خواص دی ان آ ، هر موجود درک خاصی از زمان دارد که به سرعت درک و دیدن چیزها توسط او باز می‌گردد. مثلاً سرعت پردازش تصاویر در مغز انسان به گونه‌ای است که تصاویری با سرعت ۲۴ فریم در ثانیه را پیوسته می‌بیند ولی ساختار مرکب چشم حشرات (با سرعت دریافت و پردازش بسیار زیاد) ، حتی فضاهای خالی بین تصاویر را هم می‌بیند . از سوی دیگر یک حلزون بر اساس صفات تعیین شده توسط ماده ژنتیکی‌اش ، هر ۴ ثانیه یکبار می‌تواند یک تصویر ببیند. پس مسلماً زمان انسان با حشرات و حلزون یکسان نخواهد بود.

علاوه بر تعیین زمان فردی توسط ساختمان اختصاصی دی ان آ ، این مولکول بر پیشروی و پسروی زمان هم تسلط دارد. به خاطر بیاورید که در ابتدای مقاله گفته شد زمان فاصله بین دو اتفاق است ، پس اگر بتوان کاری کرد که فاصله بین دو رویداد متوالی زیاد شود ، گذر زمان فردی کند شده و در مورد وقایع جسمی، با اینکار می‌توان پیری را به تأخیر انداخت .

طبق قوانین ترمودینامیک مقدار بی‌نظمی (آنتروپی) در هر سیستم بسته با گذشت زمان افزایش می‌یابد و انسان هم به تبع آن با گذشت زمان از حالت نظم به بی‌نظمی (پیری) در حرکت است . اما با بهره‌گیری از تسلط دی ان آ بر صفات و واکنش‌های زیست‌شناختی بدن ، می‌توان به سمت نظم (نگانترپی) حرکت کرده و سیر کمان زمان را معکوس کرد یا حداقل روند رخداد وقایع را کند نمود . چنین کاری رهایی از تیر زمان است که اگر کسی موفق به انجام آن شود از حوزه قواعد زمانی خارج شده و در لازمانی یا ابدیت مستقر می‌شود و تعجبی ندارد که شاهد وقایع بدون ترتیب مورد انتظار دیگران باشد .

با توجه به اینکه سرعت تغییرات دی ان آ و رخداد پیری دو طرف یک معادله اند ، کند کردن سرعت این تغییرات می‌تواند پیری را به تاخیر بیندازد و عمر را طولانی‌تر کند. کم کردن عوامل مخرب و آسیب‌زا برای دی ان آ، کاهش میزان تقسیمات سلولی ، کند کردن وقایع متابولیک بدن و افزایش نسبت ترمیم به تخریب در دی ان آ (و پیرو آن همه اجزای بدن) از جمله راه‌های خم کردن کمان زمان است . طبیعی است که تمامی این موارد به نحوی بر ماده ژنتیکی اثر می‌گذارند و آن هم با تسلط بر وقایع بدن می‌تواند گذر زمان را آهسته کند و پیر شدن را به تأخیر بیندازد. این موضوع سازو کارهای عملی مشخصی دارد که در ادامه پس از اشاره به آنها ، به مصداق یابی عینی شان در زندگی نوح انجام خواهیم پرداخت .

نقش عوامل محیطی در پیری

استرس و تنش از جمله عوامل بسیار مؤثر در تخریب دی ان آ و رخداد پیری است که در یک آزمایش تکان دهنده زیست‌شناختی موسوم به «موش و منبع آب» اثر آن بخوبی ثابت شده است.

در این آزمایش موشی به مخزن آبی انداخته می‌شود و هربار پس از تلاش در بیرون آمدن از آب دوباره به درون آن می‌افتد. پس از چند دقیقه که حیوان در معرض غرق شدن است او را بالا می‌کشند و اجازه می‌دهند تا استراحت کند. پس از مدتی دوباره همین روال تکرار می‌شود و با اینکار استرس فوق‌العاده‌ای به حیوان وارد می‌آید.

بررسی‌ها نشان داده که تکرار این عمل و فشارهای ناشی از آن، بافتهای او را شدیداً پیر می‌کند بطوریکه با ادامه آزمایش، ظرف یکماه موش بعلت «پیری» جان می‌سپارد. کالبد شکافی حیوان پس از این آزمایش، تغییراتی را در احشاء و اندامهای داخلی او نشان می‌دهند که در حالت طبیعی می‌بایست طی دو سال یا بیشتر اتفاق می‌افتادند. این نشان دهنده نقش بسیار مؤثر فشار و استرس در پیر شدن بافتها و وقوع مرگ است.

در توضیح علت زیست‌شناختی این پدیده می‌توان چنین گفت که در مواجهه با فشارها، هورمون مقابله با استرس (کورتیزول و متعاقب آن آدرنالین) به وفور در بدن آزاد می‌شود. از آثار آن افزایش تعداد تقسیمات سلولی، کاهش الیاف ارتجاعی بافت پیوندی، فرسودگی بافتها و بطور خلاصه پیری است.

تقسیمات سلولی و پیری

یکی از معیارهای پیر شناخته شدن سلول‌ها تعداد تقسیماتی است که آن‌ها از بدو حیاتشان انجام داده‌اند. DNA یا ماده ژنتیکی اصلی در سلولها عموماً توسط مولکولهای پروتئینی پوشیده شده که آنرا به صورت رشته‌های کروموزم در آورده و به دلیل وجود همین ساختمان، ماده ژنتیکی سلول به راحتی در دسترس مواد مخرب نیست.

اما در انتهای هر کروموزوم قطعه‌ی عربانی از DNA به نام تلومر وجود دارد که فاقد محافظ است و پس از هر بار تقسیم سلولی، طولش کمی کوتاه می‌شود. با تعداد مشخصی از تقسیمات و پس از به اتمام رسیدن تلومر، مکانیسم‌های مرگ برنامه‌ریزی شده‌ی سلول به راه می‌افتد و سلول از بین می‌رود. راستی شاید اصطلاح رایج طول عمر اشاره به طول همین قطعه از DNA

داشته باشد!

این قطعه به مثابه‌ی یک «گاه شمار پیری» است بنابراین طول آن تعیین می‌کند که سن سلول چقدر است و چقدر از عمرش باقی مانده. البته در بعضی از سلول‌ها آنزیمی وجود دارد که نقش آن حفاظت از این قطعه بوده و بعد از هر بار تقسیم، کمی از بخش کوتاه شده را جایگزین می‌کند و به طول عمر سلول می‌افزاید. با این حساب هر عاملی که باعث بالا بردن سرعت و تعداد تقسیمات سلولی شود بطور غیرمستقیم بر کوتاه شدن عمر سلولها اثر می‌گذارد که هیجان و استرس از جمله این عوامل اند.

رابطه آنها با پیری و مرگ سلولی به این شکل است که هرچه تعداد دفعات مواجه شدن با استرس بیشتر باشد با افزایش ترشح هورمونهای مقابله با آن و به دلیل تقسیمات پی در پی سلولها، تلومر زودتر به آخر می‌رسد و موجود زودتر پیر می‌شود و می‌میرد. بر این مبنا و با یک نتیجه‌گیری معکوس می‌توان فهمید که اگر طول تلومر برای انجام تعداد مشخصی از تقسیمات سلولی کافی باشد، هر چقدر این تقسیمات با فواصل بیشتری رخ دهد سلولها دیرتر پیر شده و دیرتر خواهند مرد. فرقی نمی‌کند که این تعداد مشخص از تقسیمات سلولی در طی یک دوره چهار هفته‌ای انجام شود (مثل مالکوم) یا یک عمر ۹۰۰ ساله (مثل نوح).

البته اگر وقایع زندگی نوح (ع) را مرور کنیم متوجه می‌شویم که زندگی او خالی از فشار و تنش نبوده پس او چطور توانسته از قید آثار مخرب این تنشها رها شود و عمری طولانی داشته باشد؟ این یکی از همان درسهایی است که باید از زندگی او بگیریم. مسلماً زندگی در شرایط امروزی نمی‌تواند خالی از استرس و هیجان باشد اما حداقل کاری که می‌توانیم برای خود انجام دهیم انتخاب شیوه‌ایی از زندگی است که در آن تنش و استرس کمتری را تجربه کنیم. از خشمگین شدن و عصبانیت بپرهیزیم و انعطاف پذیری را تمرین و تجربه کنیم که بیشترین حاصل آن برای ما آرام بودن است، دیرتر پیر شدن و تجربه عمری طولانی‌تر.

گردآوری و تألیف: دکتر پریس کی‌نژاد

اولین انتشار: کتاب نوح آموز و درسهای تغذیه - نشر یاهو ۱۳۸۵

پی نوشت:

Maximum Life Span-۱

Hutchinson_Gilford Syndrome -۲

منافق، رازدار نیست. دروغ می گوید. در امانت خیانت می کند. به قول خود عمل نمی کند
و مدام در بدگویی و بدخواهی و جدایی افکندن است.
استاد ایلیا «میم»



اینها دائماً و بصورت برنامه ریزی شده و منسجم قصد داشتند ضرباتی سنگین و تخریب کننده را به استاد، تعلیمات ایشان و کل جمعیت وارد کنند.

توطئه های دو زمانه

به روایت ال یاسین



بکنند و شما هم کارتان را بکنید. ما کار خود را در این می دانستیم که بر برنامه های آنها اشراف داشته باشیم و شواهد را جمع آوری کنیم. حتی فیلم های این افراد را از بقیه جدا کردیم. نامه هایشان را از آرشیو نامه ها خارج کردیم... اینها در نامه های خود، استاد را با عبارات مشابهی خطاب قرار می دادند که در بین ال یاسین معمول نبود. خطابهای آنها به شخص استاد، کلمات حساسیت برانگیز دینی و اسلامی بود. مثلاً می نوشتند حضرت ولی الله الاعظم، بقیه الله، آیت الله العظمی، مجاهد بزرگ، قطب الاقطاب، فرزند رسول الله (ص)، ولی امر... در حالی که استاد علناً گفته بود که او به معنای مصطلح مذهبی نیست، پیشوای مذهبی نیست، به مسائل شرعی و مذهبی وارد نمی شود، قطب هیچ فرقه ای نیست و هکذا، و این نوع تأکیدات را ایشان بارها از طریق بیانیه ها و در جلسات مختلف و بویژه از طریق جلسات عمومی اعلام می کردند.

گزارش های مستند مردمی هر روز ارسال می شد که در آنها اخباری مبنی بر مشاهدات افراد از پدیده های فوق العاده و عجیب بود. همچنین گزارش هایی در باره رؤیاهایی که مردم از اقشار مختلف، در ارتباط با استاد دیده بودند. ما گزارش های ارسالی این

همان سال اولی که آموزش های عمومی استاد در تهران شروع شد یعنی حدوداً سال ۱۳۷۵، مدت کوتاهی بعد از آغاز دوره ها، چند نفری که انگشت شمار هم بودند در جلسات حاضر می شدند که برای ما خیلی مشکوک به نظر می رسیدند. نوع سؤالاتی که آنها از استاد می پرسیدند، شک برانگیز بود. انگار می خواستند ایشان را وادار کنند که حساسیتهای دینی و اجتماعی را نادیده بگیرند و مثلاً بعضی از مسلمانات دینی را انکار کنند.

سؤالات نسبتاً ماهرانه و در شرایط حساسیت برانگیز و به صورتی تنش زا پرسیده می شد و زمینه ای از فشار را برای پاسخ دهنده به همراه داشت. درخواستهایی که گاه و بیگاه این چند نفر مطرح می کردند، مشکوک بود. مثلاً درخواست می کردند با حکومت برخورد کنیم. اما این درخواست ارتباطی با تعلیمات استاد نداشت. تعلیمات در باره عشق الهی، ایمان به خدا، حضور خدا، تسلیم الهی، نور خدا و نجات و هدایت بود اما مثلاً بعد از پایان جلسه، یکدفعه یکی از آنها می گفت که ما برای رودررویی با حکومت آمادگی کامل داریم و ما این را به نمایندگی از دوستانمان می گوییم. اما آنها جمع خاصی نبودند. کمتر از بیست نفر بودند که حضور خود را در جلسات مختلف تقسیم کرده بودند.

یکی از آنها یک بار جدولی رمزی را بعنوان وسیله ای برای تماس مخفیانه افراد با همدیگر پیشنهاد داد. طراحی این وسیله پیچیده کار یک متخصص در امور امنیتی می توانست باشد. یکی از اینها یک بار در باره این سوال کرد که آیا مسیح (ع) پشت سر امام زمان (ع) نماز می خواند؟ آنهم در فضایی تحریک آمیز و در حضور چند نفر مسیحی و برای محکومیت آنها.

ما مدتی این افراد را بطور نامحسوس زیر نظر داشتیم و متوجه شدیم که برنامه منظم و ویژگی های رفتاری مشخصی دارند. آنها یک برنامه تخریب غیر آشکار را داشتند. ما بعد از مطالعه دقیق و کامل و چند ماهه این افراد و با توجه به شواهدی که جمع کردیم مطمئن شدیم که آنها برنامه های زیرکانه و مودبانه ای را برای تخریب عملی و اجرایی استاد و جمعیت، دنبال می کنند. موضوع را همراه با شواهد آن به ایلینا اطلاع دادیم. ایشان گفتند فرصت خوبی است، بگذارید کارشان را

افراد را هم جدا کردیم و وقتی با مرجع مربوطه که مراحل متعدد، پیچیده و نسبتاً دشواری را برای تأیید یا عدم تأیید این گزارشات طی می کرد، هماهنگ کردیم، دیدیم که گزارش های ارسالی این افراد، کاملاً ساختگی و غیرواقعی است. مثلاً آنها نوشته بودند که ما هفته قبل با استاد در یکی از کوههای شمال بودیم و از ایشان کارهای خارق العاده ای دیدیم و شرح آن کارها را نوشته بودند. اما

«اگر شنیدید که منافقی در حال دفاع از حق است باور نکنید زیرا هیچ حقی موافق منافقان نیست و هیچ منافقی به واقع حامی حق نیست. اگر منافق را در راستی و درستی دیدید بدانید که حقه‌ای در کار است و بزودی بازی وارونه خواهد شد.»

ایلیا «میم»

مهمترین روشی که اینها می خواستند برای تخریب و ضربه زدن بکار ببرند تحریف و جعل واقعیت بود. بیشتر کارهایی که می کردند، به شکلی بر پایه تحریف بود و به تحریف و جعل ختم می شد.

ما متوجه شدیم که دو نفر از این افراد، مراکزی را به نام استاد راه اندازی کرده اند و در آن آموزش های بدعت آمیز و ناهماهنگی را که اختلافات زیادی با تعلیمات استاد داشته ارائه می دهند. آنها به چند نفر از خانم ها پیشنهاد ارتباط جنسی داده بودند و دو نفر از آنها که زن بودند، یکی شان همین مسئله را با سه نفر از آقایان مطرح کرده بود. بهترین کاری که ما می توانستیم بکنیم مستندسازی و جمع آوری شواهد و مدارک کارهایی بود که آنها در حال انجامش بودند. آمادگی ما و قدرت مقابله ما با جریانهای مودیانه تفرقه و توطئه کاملاً از گذشته بیشتر شده بود.

مهمترین روشی که اینها می خواستند برای تخریب و ضربه زدن بکار ببرند تحریف و جعل واقعیت بود. بیشتر کارهایی که می کردند، به شکلی بر پایه تحریف بود و به تحریف و جعل ختم می شد.

بعد از چند سال متوجه شدیم که بیشتر این افراد با یکی از دستگاههای ... در ارتباط مستقیم هستند و برنامه های آنها، طراحی شخصی شان نبوده بلکه برنامه هایی با سابقه طولانی بوده است. آنها آمدند تا ضربات سنگین خود را وارد و کل این جنبش خلاق را مضمحل کنند. می خواستند در قالب شاگردان و نزدیکان استاد ظاهر شوند و با تکیه بر جعل و تحریف، همه چیز را زیر سؤال ببرند. می خواستند جمعیت را به آشوبگر تبدیل و از این طریق آن را نابود کنند اما موفق نشدند. خواستند همه چیز را در زمانی که دستگاه ... به آنها اشاره می دهد با شهادت دروغ و تحریف ها بی اعتبار کنند و ما هم که بر این توطئه دوزمانه و چندزمانه آگاه بودیم تلاش کردیم تا با جمع آوری مستندات و شواهدی که بتواند به یک روشنگری جهانی در باره تحریف و دروغ و جعل بینجامد، خود را آماده نگه داریم. در سالهای اخیر ما متوجه شدیم که این افراد در بعضی از جریانات بزرگ معنوی حضور مشکوکی دارند و لازم دیدیم که دوستان خود را باخبر کنیم.

منبع: کتاب آمین جلد اول (ایلیا، خدا با من است)

ما خبر داشتیم که اینها هرگز هیچ ارتباط نزدیکی با ایشان نداشتند و استاد با آنها همراه نمی شدند. خوابهایی که نوشته بودند درباره استاد دیده اند از نظر واحد بررسی رؤیاهای غیرواقعی و ساختگی بود چون با مؤلفه های آنها که گمان می کنم چهل و هشت مؤلفه ارزیابی بود، نمی خواند. احتمال دادیم که نقشه آنها در این زاویه آن باشد که اینها می خواهند پروند و بر علیه استاد شهادت دهند یا به تخریب ایشان بپردازند و مثلاً با این نامه نگاری ها بگویند که خود ما هم گزارش نوشته ایم و اینها دروغ یا تحت شرایط خاصی بوده است. به همین دلیل از آن زمان، ضد این توطئه را تدبیر کردیم و آماده نگه داشتیم تا در زمان لازم استفاده شود. گزارش های این چند نفر شاید (به نقل از مسئول امور مستندسازی) حدود یک دویست و شصت گزارش های ارسالی بود.

برای ما محرز شده بود که از هر ۲۶۰ گزارش مربوط به اخبار مکتوم و رؤیاهای، حداقل یک مورد آن غیرواقعی است. اما دوستان ما در بخش مستندسازی و ثبت وقایع و رؤیاهای ارقام دیگری داشتند. آنها اعتقاد داشتند در هر سی گزارش اخبار مکتوم، یک گزارش اشتباه یا ساختگی وجود دارد. آنها راه حل نسبتاً سخت و بسیار مفصلی را برای تأیید یا عدم تأیید یک گزارش طی می کردند و گاهی برای تأیید یک گزارش، یکی دو سال وقت لازم می شد.

در همان زمان یکی از دوستان به ما هشدار داد که مراقب «توهم توطئه» باشید و به دلیل جایگاهی که ما برای ایشان قائل بودیم این تذکر را جدی گرفتیم و دوباره و با خوش بینی بیشتری همه چیز را مرور کردیم اما دوباره به همان نتیجه قطعی رسیدیم: اینها دائماً و بصورت برنامه ریزی شده و منسجم قصد داشتند ضرباتی سنگین و تخریب کننده را به استاد، تعلیمات ایشان و کل جمعیت وارد کنند. از راههای مختلفی وارد می شدند. در ماجرای کوی دانشگاه می خواستند ال یاسین را وارد معرکه کنند اما موفق نشدند. اولین باری که با استاد برخورد شد یکی از آنها پیشنهاد خودکشی برای رفع تهدید از استاد را مطرح کرد که خیلی زود مردود شد.



اثر یک غذای مشخص در چهار فصل سال یکسان نیست
زیرا یکی از عوامل تعیین کننده تاثیر غذاها زمان خوردن آن هاست.

استاد ایلیا «میم»

گزیده ای از اصول تغذیه نورانی (نورخواری)



قبل از آنکه غذا در شکم هضم شود
آنرا در چشمات هضم کن
چون اگر چیزی را ابتدا چشم تو هضم نکند
هرگز در تو هضم نمی‌شود و تو را بیمار می‌کند.

استاد لیلیا هسپه

کافی هست. پس باندازه کافی آب بخورید تا جسمتان زنده بماند. با آب کافی می‌توانید یک قبرستان را به گلستان تبدیل کنید و می‌توانید همه تعفن‌ها و آلودگی‌های آنرا بشویید و به آن زندگی دوباره بدهید. (۲)

• غذاهای مصنوعی، بدن‌های مصنوعی می‌سازد و بدن‌های مصنوعی، قادر به زندگی طبیعی نبوده و نشانه‌های طبیعی را ندارد. (۳)

• اگر پای درختی زیاد نمک بریزی چه می‌شود؟ وقتی زیاد نمک می‌خوری با جسمات همین کار را می‌کنی و جسمات شور شده و حاصلخیزی آن کم می‌شود. (۴)

• جسم تو مثل بچه ذهن تو است. می‌توانی آن را هر طور که می‌خواهی بار بیآوری یا اینکه رهایش کنی و بگذاری مثل گیاه خودرو و علف هرز رشد کند. این بچه را می‌توانی مقاوم، انعطاف پذیر و نرم، قوی و مستحکم و هوشمند و فعال بار بیآوری یا اینکه

• هر غذای خوبی برای شما خوب نیست چون بدن انسان‌ها با غذاها یکسان رفتار نمی‌کند. تعیین اینکه یک ماده غذایی چه خاصیتی دارد بسادگی ممکن است اما گفتن اینکه آن ماده غذایی غذایی بر همه انسان‌ها تأثیری یکسان یا حتی مشابه دارد درست نیست. این بدن شماست که تصمیم می‌گیرد هر غذایی را چگونه بپذیرد و چه تأثیراتی را از آن قبول کند و این چشم شماست که در قدم اول یک غذا را برای بدن معنا می‌کند. جسم می‌تواند آب خالی را هم به مواد بسیاری تبدیل کند و تأثیراتی از آنها بگیرد که ظاهراً در آنها نیست. می‌تواند از زهر دارو را استخراج کند و یا دارو را به زهر تبدیل کند و بنابراین با خوردن دارو مسموم شود. شعور جسم، اگر موافقت نماید می‌تواند از نمک شیرینی را بگیرد و نان را به جای گوشت بخورد. پس با ذهنی آماده غذا بخورید، زیرا در این صورت غذای خوب اثر خوب‌تر را بر شما خواهد گذاشت و اگر با ذهن ناهماهنگ غذا بخورید، اثر خوب غذا در شما به بدی تبدیل می‌شود و تأثیرات بد غذا هم در شما بدتر خواهد شد. (۱)

• وقتی در زمینی مرده‌ها را خاک می‌کنند به آنجا قبرستان می‌گویند. پس وقتی که بدن خود را به غذاهای مرده، غذاهایی که خالی از نور و حیات است، انباشته می‌کنید، بدن خود را به قبرستان تبدیل کرده‌اید. درون قبرستان انباری از میکرب‌ها و آلودگی‌ها و تعفن‌ها وجود دارد. قبرستان جای مردگان است و نه زندگان... زندگان عموماً در جایی هستند که لااقل آب به اندازه





- برای نورخواری، از غذاهای زنده و نورانی تغذیه کن چیزهای نورانی بخور، کلام نورانی بگو و به اندیشه‌های نورانی بیندیش. پس غذاهای ظلمانی و مرده را که نور را می‌زدایند و در خود می‌بلعند ترک کن. (۱۴)
- چیزهایی که نور را در خود صید کرده‌اند تو آن‌ها را صید کن. میوه‌ها و گیاهان و آب‌های نور گرفته ... (۱۵)
- بدن انسان پر از حجاب‌های ظلمانی است که جلوی جریان یافتن نور، جلوی ورود نور و تابش نور را می‌گیرند. این حجاب‌های ظلمانی خیلی راحت‌تر از آن‌طوری که ساخته می‌شوند از بین رفتنی‌اند. (۱۶)
- وقتی به غذای خود نگاه می‌کنی نور را در آن بیابید و ببینید که نور غذا را می‌خورید. بنابراین هنگامی که تاریکی را در غذای خود دیدید آن را نخورید و به کسی ندهید که بخورد. بگذارید روح‌های تاریک از آن تناول کنند چون به آن نیازمندند. (۱۷)
- هم از نور خورشید بخور و هم از ستارگان که این نورها یکسان نیستند اما اصل نورخواری را در تغذیه از نور خدا نگاه‌دار. (۱۸)
- به نور ارضی و ظاهری راضی نشو و از نور سماوی و باطن سرشار شو. آن وقت است که نور خدا، نور زنده و زنده‌کننده، نور زندگی در تو پدیدار می‌شود و زندگی می‌کند. (۱۹)

برگرفته از کتاب **درمان هماهنگ و شفای الهی**
(تعالیم استاد ایلیا «میم» در زمینه درمان و شفا)

مانند بچه‌ای ضعیف و بد اخلاق و شکننده آموزشش دهی. (۵)

- سلول‌های بدن انسان مثل ماهی در آب غوطه‌ورند. اگر آب کم باشد یا غلیظ و پر املاح باشد، حیات ماهیان به خطر می‌افتد. (۶)
- انتظار نداشته باشید که با تغییر غذاها و مثلاً گیاهخواری ناگهان معجزه‌ای در جسمتان اتفاق بیفتد؛ اما می‌توانید با تغییر آهسته غذاها بدن را برای تجربه تدریجی یک معجزه آماده کنید. (۷)
- رابطه تو با چیزی که می‌خوری و نگاهی که درباره آن داری، تعیین‌کننده اثراست که از آن به تو می‌رسد. (۸)

- قبل از آنکه غذا در شکم هضم شود آنرا در چشمات هضم کن چون اگر چیزی را ابتدا چشم تو هضم نکند، هرگز در تو هضم نمی‌شود و تو را بیمار می‌کند. (۹)
- به غذایت خوب نگاه کن. آنرا دوستانه بخور و به آن احترام بگذار. (۱۰)
- تو نمی‌دانی اندازه چه قدر است که به تو بگویم اندازه بخور و نمی‌دانی نیاز واقعی‌ات چیست که بگویم بر حسب نیازت بخور. اگر جسمات بیمار و آلوده است چگونه بگویم که با جسمات مشورت کن. اما در ساده خوردن و کم خوردن و آهسته خوردن خطری نیست و بلکه درمان است. در طبیعی خوردن شفا هست پس طبیعی بخور. (۱۱)
- زیاد نخور. کم نخور. زیاد کم بخور. کم زیاد بخور. (۱۲)
- آهسته غذا خوردن کافی نیست. با ذهن آهسته غذا بخور. هنگام غذا خوردن رابطه‌ای بین خوراکی‌های جسمی و ذهنی تو برقرار می‌شود و افکار تو مثل ادویه‌هایی هستند که می‌توانند به کلی کیفیت و تأثیر چیزی را که می‌خوری عوض کنند. (۱۳)



رابطه تو با چیزی که می‌خوری و نگاهی که درباره آن داری،
تعیین‌کننده اثرات است که از آن به تو می‌رسد.

استاد ایلیا «می»



www.MasterElia.org

www.ostad-iliya.org

www.ennekas.com

[fb.com/ PeymanFattahi.EliaRamollah](https://fb.com/PeymanFattahi.EliaRamollah)

info@MasterElia.org

با ما در تماس باشید :